

سبقت‌گرفتن

اُستادانه

همانند یک اُستاد یاد بگیرید!

لغات و معنی ریدینگ کتاب Cause & Effect ویراست چهارم

ویرایش ۱.۰

اُستادانه دات کام همانند یک اُستاد یاد بگیرید

فهرست مطالب

فصل اول.....	۳
درس اول - برک و ویلز : در سرتاسر استرالیا	۳
درس دوم - الکساندرا دیوید-نیل : یک زن فرانسوی در تبت.....	۵
درس سوم - ویتوس برینگ : از سیبری تا امریکای شمالی.....	۸
درس چهارم - رابرت اسکات : مسابقه ای به طرف قطب جنوب	۱۰
درس پنجم - سفر به اعماق : کشف اقیانوس	۱۳
فصل دوم.....	۱۶
درس اول - رشد جمعیت جهان.....	۱۶
درس دوم - تغییر در خانواده	۱۹
درس سوم - زنان و تغییر	۲۲
درس چهارم - جنگل های بارانی.....	۲۵
درس پنجم - پروژه زباله	۲۸
فصل سوم.....	۳۱
درس اول - کوکوسان ها	۳۱
درس دوم - ترس از پرواز	۳۴
درس سوم - زبان و تنوع زبانی.....	۳۷
درس چهارم - آسمان خراش ها	۴۰
درس پنجم - چپ دستی	۴۳
فصل چهارم.....	۴۶
درس اول - زیست کره در فضا.....	۴۶



فصل اول

درس اول - برک و ویلز : در سرتاسر استرالیا

لغات

- 1.aborigines بومی ها
- 2.build ساختن
- 3.expedition سفر
- 4.hemisphere نیمکره
- 5.finally سرانجام
- 6.base اصلی
- 7.loneliness تنهایی
- 8.hero قهرمان
- 9.interior نواحی دور دست
- 10.turn into تبدیل کردن به
- 11.chosen انتخاب شد
- 12.supply ذخیره غذایی
- 13.orders دستورات
- 14.halfway نیمه راه
- 15.search party گروه تجسس
- 16.get along صمیمی شدن
- 17.exploration اکتشاف



استرالیا کشور وسیعی است و نواحی داخلی آن بیابانی است. بعضی از سالها در بیابان‌های آن فقط ۸ سانتی متر باران می بارد اما در سالهای بعد باران‌های شدید خشکی‌ها را به باتلاق های شنی تبدیل می کنند .

تا قرن هجدهم فقط افراد بومی در استرالیا زندگی می کردند این ها اولین کسانی بودند که در استرالیا ساکن شدند وقتی اروپاییان برای زندگی به آنجا رفتند در ساحل به ساخت شهر ها روی آوردند اما در دهه ۱۸۵۰ مردم بیشتر به فکر نواحی دوردست بیابانی افتادند .

در سال ۱۸۶۰ رابرت اوهارا برک افسر پلیس ایرلندی برای رهبری سفر قاره ای از جنوب به شمال انتخاب شد ویلیام جان ویلز و ۱۱ نفر دیگر را به همراه شتر ها، اسب ها و ذخایر کافی مواد غذایی برای یک سال و نیم انتخاب کرد آنها در بیستم آگوست که در نیمکره جنوبی زمستان بود ملبورن را به مقصد خلیج کارپنتاریا ترک کردند .

سفر از ابتدا با مشکلاتی همراه بود. برک هیچ تجربه ای در خشکی نداشت افراد با هم در نزاع بودند و از دستورات سرپیچی می کردند آنها دو بار مواد غذایی خود را دور ریختند تا بتوانند سریعتر حرکت کند و بعد یکی از افراد به نام ویلیام رایت را دنبال آن فرستادند. سرانجام گروه کوچکی به رهبری برک جلوتر از بقیه به سمت رودخانه کوپرس کریک حرکت کردند و چادرهای اصلی خود را برپا کردند آنها در نیمه های راه قاره بودند اما حالا تابستان بود هوا به شدت گرم و طوفان های شن در راه . آنها یک ماه منتظر رایت ماندند و بعد برک تصمیم گرفت چهار نفر از افراد و گروه کوچکش را با قصد با ذخیره غذای سه ماهه هر چه سریعتر ۱۲۵۰ به سمت سواحل شمالی بفرستد آنها به بقیه گروه گفتند در کوپرکریک منتظرشان می ماند .

سفر در بیابان خیلی مشکل بود اما در پایان سفر به رودخانه فلیندرس نزدیکی خلیج کارپنتاریا رسیدند . آنها سفر بازگشت خود را آغاز کردند اما حالا فصل بارش بود و سفر به کندی و حتی سخت تر از سفر به شمال پیش میرفت غذایشان کافی نبود و افراد خسته و مریض بودند . بعد یکی از آنها جان باخت تعدادی از شترها مرد یا برای تهیه غذا کشته شدند .

سرانجام در ۲۱ آوریل به کوپر کریک برگشتند و دیدند که هیچ کس آنجا نیست. بقیه افراد هیئت اعزامی یک روز قبل آنجا را ترک کردند چون فکر می کردند برک مرده است .

افراد سفر به جنوب را ادامه دادند اما بدون غذای کافی و برک و ویلز هم مردند. ساکنان اولیه به آخرین کسی که زنده مانده بود کمک کردند و یک گروه تجسس در سپتامبر ۱۸۶۱ را پیدا کرد او در اثر گرسنگی و تنهایی تقریباً هوشیاری خود را از دست داده بود .

دلایل زیادی وجود دارد که به خاطر آنها سفر طبق نقشه پیش نرفت سفر راهنمای بی تجربه ای داشتند افراد تصمیمات نادرست می گرفتند بضعی‌ها از دستورات سرپیچی می کردند و با هم صمیمی نبودند اما این اول سفر به آن سوی قاره استرالیا بود و برک و ویلز همچنان به اسطوره های این اکتشاف معروفند.



- 1.real واقعی
- 2.cave غار
- 3.remained ماندن
- 4.remote دوردست
- 5.civil war جنگ داخلی
- 6.beggar گدا
- 7.research تحقیق
- 8.like مثل، مانند
- 9.adopt پذیرفتن
- 10.temperature دما
- 11.secret راز
- 12.surrounded احاطه شده
- 13.border مرز
- 14.article مقاله
- 15.childhood کودکی
- 16.escape فرار کردن
- 17.ran away فرار کردن
- 18.journalist روزنامه نگار
- 19.support حمایت کردن
- 20.detail جزئیات

تبت قرن ها برای مردم جهان یک راز و مکانی سری بود. تبت روی فلات مرتفعی در آسیا قرار دارد که کوه های بلند تری آن را احاطه کرده اند و فقط تعداد اندکی از خارجی ها تا کنون توانستند به مرزهای آن دست یابند .

یکی از این خارجی ها یک خانم فرانسوی به نام الکساندرا دیوید - نیل (۱۸۶۸-۱۹۶۹) بود. او به تنهایی به هند چین و تبت سفر کرد به مطالعه مذهب بودا پرداخت مقالات و کتابهایی درباره آن نوشت و کتابهای بودایی کهن را جمع آوری کرد و خودش نیز یک بودایی شد .

دیوید - نیل همیشه دوران کودکی غمگینی داشت او با خواندن کتاب هایی درباره ماجراجویی و سفر خودش را از ناراحتی نجات داد بارها از مدرسه فرار کرد و حتی در ۱۶ سالگی به انگلیس گریخت .

او سالها خواننده بود اما در سال ۱۹۰۳ کار روزنامه نگاری را با نوشتن مقالاتی درباره آسیا و مکتب بودا برای مجلات و روزنامه های انگلیسی و فرانسوی آغاز کرد. سال بعد وقتی ۳۷ سال داشت با فیلیپ -فرانکوویس- نیل ازدواج کرد. این یک ازدواج نامتعارف بود. آنها پس از ازدواج فقط ۵ روز با هم بودند و بعد به شهر های متفاوتی سفر کردند و دوباره هیچ وقت با هم زندگی نکردند .او تمام طول زندگی از همسرش حمایت کرد و همسرش نیز صدها نامه طولانی پر از جزئیات سفر برایش نوشت .

او به تمام اروپت و افریقای شمالی سفر کرد اما در سال ۱۹۱۱ برلی یاد گرفتن مکتب بودا به هند رفت و بعد سفر های واقعی اش شروع شدند . او به هند سفر کرد و نیز به نیپال و سیکیم ، کشور های کوچک شمال هندوستان در کوه های هیمالیا ، رفت اما هدفش تبت بود .او به مطالعه مکتب بودا ادامه داد و زبان تبتی را یاد گرفت . او تنها با یک مترجم و چند نفر که بار سفرش را حمل میکردند به روستاها و مراکز مذهبی میرفت . چند ماه در غار سیکیم زندگی کرد و به مطالعه بودا و زبان تبتی پرداخت .

سپس سرپرستی یک پسر بچه ۱۵ ساله سیکیمی را برای مسافرت با خودش به عهده گرفت . پسر تا زمان مرگ ، سن ۵۵ سالگی ، با او ماند .

در هفت سال بعدی ، به نواحی دوردست چین سفر کرد . در این سال ها ، جنگ داخلی در چین شروع شده بود و جان او در خطر بود . او هزاران کیلومتر را سوار بر اسب و تنها با افرادی که به او کمک میکردند در گرمای بیابان و طوفان های شن و باران ، برف و یخبندان های نواحی سرد تر ، سفر کرد .

در سال ۱۹۲۴ ، دیوید - نیل ۵۶ ساله شد .او پوستش را تیره کرد و لباس یک گدای پیر را پوشید. او فقط یک کاسه برای گدایی و یک کوله پشتی داشت و از دره های گرم و کوهستانهای برفی گذشت تا به مرز تبت برسد . چون به زبان تبتی مسلط بود توانست به مرز و شهر معروف لاسا برسد بدون اینکه کسی متوجه شود او اروپایی است و جلوی او را بگیرد . انجا همیشه یخبندان بود و گاهی غذای کافی وجود نداشت . بعضی اوقات مریض میشد و یکبار نزدیک بود بمیرد . این خطرناک ترین قسمت از تمام سفرهایش بود انا به هدفش رسید و اطلاعات زیادی درباره مکتب بودایی تبتی ها جمع آوری کرد .

در سال ۱۹۲۵ به فرانسه بازگشت. او سال ها وقت خود را صرف نوشتن درباره تحقیق و ماجراجویی ها و ترجمه کتاب های مذهبی تبت کهن کرد .وقتی به سن ۶۶ سالگی رسید به چین و نواحی مرزی تبت بازگشت . در سال ۱۹۴۴، جنگ جهانی دوم حتی به مناطق داخلی هم رسید و در سن ۷۶ سالگی روزها با پای پیاده و

